

# اگر زبان سبک نبود

می‌دواند و اشک حسرت در چشم‌هایمان می‌نشانند. فکر کنید خدای ناکرده، زبان فارسی نباشد؛ آن روز - که هرگز مباد - دیگر یگانگی‌هایمان به بیگانگی تبدیل می‌شود، رشته پیوندمان گسسته می‌شود و میلیون‌ها اثر گران‌سنگ به خط و زبان فارسی به غارت فراموشی و تباهی خواهد رفت. اگر زبان و ادبیات فارسی نبود، هزاران هزار اثر ارجمند شعر، داستان، تفسیر، ترجمه، دانش‌های پزشکی، ریاضی، فیزیک، نجوم، فلسفه، منطق، صرف و نحو و حکمت و معرفت نبود و انسان امروز فقیرانه‌ترین زیست علمی و تهی‌ترین روزگار دانش و آگاهی را می‌گذراند. معارف بلند و انسان‌ساز دین در دامن زبان و ادبیات فارسی بالیده و پرورده شده است. ادبیات و زبان فارسی «دین‌پرور» است و دین که تکیه‌گاه «انسان‌سازی» است، از چشمه‌سار زبان و ادب فارسی سیراب شده است. بگذار روشن‌تر بگوییم اگر زبان و ادب فارسی نبود، این همه انسان‌های بزرگ ساخته و پرورده نمی‌شد و اسلام این همه گسترش و آوازه و رونق نداشت. خدا زبان فارسی را آفرید تا انسان بیافریند. خدا ادبیات فارسی را آفرید تا نردبان آسمان پیش پای ما باشد. خدا زبان و ادبیات فارسی را آفرید تا بهشت معرفت و دانش و حکمت در حیات انسان برآید. این سخن شیرین و لطیف را مردم بوسنی می‌گویند که قطعاً زبان اهل بهشت،

چه تصوّر هولناکی است تصور نبودن زبانی که گذشته را به امروز و امروز را به فردا گره می‌زند. چه اندیشه‌وحشت‌باری است نداشتن ادبیاتی که قرن‌هاست دل‌ها و اندیشه‌ها را بارور می‌سازد و در زیباترین و گیراترین هیئت، تشنه کامی روح و جان انسان را پاسخ می‌گوید. و چه هراس‌آور است نداشتن و نبودن میراث گران‌قدری که همه هستی و هویت ماست و بی‌آن، تاریخ، تاریک‌زاری سرد و مرده و بی‌تپش خواهد بود. اگر زبان فارسی نبود، چه چیز اقوام گوناگون ایرانی را پیوند می‌داد؟ چه چیز خلیج و خزر را، الوند و دماوند را، زاگرس و سبلان را، هامون و پریشان و ارومیه را دست در دست هم می‌نشانند و سفره برکت‌خیز ایران را می‌گستراند؟ اگر زبان فارسی نبود، مردم ایران به یمن و یاس «هم‌زبانی» یگانه نمی‌شدند و این همه عزت و عظمت و شکوه رقم نمی‌خورد. همین هم‌زبانی، همدلی‌ها را سبب شده و وحدت و یکپارچگی آفریده است. کدام ایرانی است که در سفر برون‌مرزی با شنیدن واژه‌های فارسی، بر زبان یا در فرهنگ دیگر ملت‌ها غرق لذت و غرور نشود؟ هنوز و هنوز وقتی از هند و چین می‌گذریم، یا به مصر و مراکش و ترکیه و پاکستان و اندونزی سفر می‌کنیم، دیدن کتیبه‌ها، سنگ‌مزارها و میراث عظیم مکتوب فارسی، خون شوق در رگ‌هایمان

بی هیچ تردید بهشتی‌اند.  
حکمت در حیات انسان، بهشت  
زبان و ادبیات فارسی، بهشت  
است و بهشت گستران  
بروید.  
زبان و ادبیات فارسی را آفرید  
تا بهشت معرفت و دانش و  
انسان بیافریند. خدا ادبیات  
فارسی را آفرید تا نردبان  
آسمان پیش پای ما باشد. خدا

اگر زبان و ادبیات فارسی نباشد، شناسنامهٔ هویت ما گم خواهد شد، خورد و قفلی و حقایق سنگین بر گنجینهٔ معارف و حقایق و دقایق آویخته خواهد شد

بر گنجینهٔ معارف و حقایق و دقایق آویخته خواهد شد. اگر چنین است - که چنین است - دریغ است این بهشت نباشد؛ این سبز قدسی سایه‌گستر برچیده شود یا آسیب ببیند و این قصر رفیع آسمان سای فرو ریزد. اگر دلواپس این آفت و خطر برخاسته و خدای ناخواسته هستیم، این باغ را باغبانی کنیم و این آستان و حریم آسمانی را پاسداری.

بکوشیم این زبان را به کار ببریم، واژه‌های بیگانه را از ساحت زبان برانیم و ادبیات شیرین و شورانگیزمان را بخوانیم و بدانیم و بشناسانیم. این تهدید، جدی است که زبان‌ها در حال افول و بیماری و مرگ تدریجی‌اند و حاکمیت زبان بیگانه میدان بر دیگر زبان‌ها تنگ می‌کند و بی‌رحمانه تیغ بر حلقومشان می‌نهد.

باید کاری کرد تا نسل ما، به ویژه کودکان و نوجوانان، متون ارجمند و گران‌سنگ و ژرف ادبی را بخوانند و در گلگشت و تفرج در بهشت ادبیات، جان را سیراب، روح را تربیت، وجود را از ناروایی‌ها پیراسته و دل را به مهر و روشنی و خرد آراسته کنند.

زبان و ادبیات فارسی، بهشت است و بهشت گستران بی هیچ تردید بهشتی‌اند.

جان و زبان و جهانتان بهشتی باد.

سردبیر

فارسی است! و چرا نباشد که این زبان جز خوبی و پاکی و راستی و درستی چه دارد؟ و مگر در بهشت جز پاکی و راستی و درستی می‌توان یافت؟

شاهنامه قسمتی از بهشت ادبیات است که می‌توان از شاخسارهای آن میوه‌های دانایی چید. کام‌نوازترین میوه‌ها را از باغ بزرگ عرفان مولانا و مثنوی می‌توان چید. در بهشت ادبیات و زبان فارسی، گل‌های معطر بوستان و گلستان بوییدنی است.

در تفرج در این باغ می‌توان لحظه‌های عارفانه و عاشقانه را در آثار عطار و نظامی و در نثر کشف‌المحجوب و اسرارالتوحید و آثار سهروردی و عین‌القضاة یافت.

ادبیات و زبان فارسی بهشتی نیست که تنها ایران‌زمین را در خود جای داده باشد. این بهشت، خوان گسترده و باغ دلگشا و روح‌افزایی است که کران تا کران جهان را زیر سایه‌سار خویش گرفته است. زبان و ادبیات ما زبان دیروز و امروز نیست، زبان و ادب همهٔ روزگاران است. زبان رسانه‌های امروز و همهٔ خوش‌اندیشان و صاحب‌نظران و فردا پردازان است؛ زبانی است که بی آن تاریخ فردا به لکت می‌افتد و زیبایی و دانایی و رسایی معطل و تعطیل می‌شود. اگر زبان و ادبیات فارسی نباشد، هویت ما گم خواهد شد، شناسنامهٔ ما مهر باطل خواهد خورد و قفلی سنگین

معارف بلند و انسان‌ساز دین در ادبیات فارسی بالیده دامان زبان و ادبیات فارسی است. «دین‌پرور» است و زبان فارسی که تکیه‌گاه «انسان‌سازی» است. اگر زبان و ادب فارسی و ادب همه انسان‌های پرورده شده است. سیراب شده است. این همه انسانی‌ها و پرونده نمی‌شد و آوازه و رونق نداشت از چشمه‌سار زبان فارسی نبود، بزرگی ساخته و پرونده گسترش و آوازه رونق نداشت